

متن پیاده سازی شده جلسه سی و دوم سال پنجم درس خارج فقه القضا 5 آذر ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

درس اخلاق

«انما یخشی الله من عباده العلماء ان الله عزیز غفور» در قرآن یک حصر ترس، در ترس از خداوند داریم «و لم یخش إلا الله». یک حصر ترسنده از خداوند داریم؛ یعنی کسانی که از خداوند می ترسند «انما یخشی الله من عباده العلماء ان الله عزیز غفور». در واقع خداوند متعال، در این آیه، عالم را تعریف می کند.

فریود یک کلامی دارد که می گوید: میزان شخصیت افراد به اندازه مقاومت آنها در مقابل مشکلات است. برخی مثال می زنند یک بچه می خواهد از عرض خیابان عبور کند، نمی تواند؛ اما یک جوان به راحتی عبور می کند. بچه و جوان با یک مشکل روبه رو هستند و آن هم عبور از خیابان است. خطر برای هر دو به یک اندازه است. یکی به اندازه ای است که می تواند از این مشکل عبور کند و دیگری به اندازه ای نیست که بتواند از این مشکل عبور کند. خداوند در این آیه سبب عالم را معین می کند. همان طور که برخی مراقب سلامتی خود هستند و هر چند مدت، یکبار سبب شکم و ماهیچه بدن خود را اندازه گیری می کنند، باید سبب معنویت خود را اندازه بگیرند. بنده ده سال پیش قبل از رسیدن به این مسئولیت چه مقدار ترس داشتم و الان چه میزان ترس دارم.

در ادامه، آیه می فرماید: «ان الله عزیز غفور» عزیز جنبه نفوذناپذیر بودن و جنبه حساب و کتاب داشتن را مطرح می کند. غفور یعنی رحمت و بخشنده. مجموع عزیز و غفور، حکیم می شود. گویا آیه گفته باشد «ان الله حکیم». خداوند حکیم جای ترس دارد. اگر گفته باشد غفور انسان نمی ترسد؛ اما خشیت که حالت خوف و رجا است با خداوند حکیم سازگاری دارد لذا می گوید «ان الله عزیز غفور».

در اینجا علامت عالم، خداترسی بیان شد. خداترسی خودش هم علامت دارد. علامت خداترسی چیست؟ شکی نیست که خداترسی از روی دغدغه مراعات شریعت است. از مصادیق بارز خشیت، رعایت حقوق دیگران است. مثلاً شخصی حرفی را در زمانی می زند که در آن زمان، آن حرف پذیرش دارد. این که آن حرف را در چند سال بعد، در فضایی که پذیرش ندارد، باز نشر بدهیم درست نیست. این نکات باید ملاحظه شود.

از نشانه های خشیت عالم این است که هیچگاه نیت خوانی نمی کند. گاهی فرد کاری به کلام گوینده ندارد؛ بلکه نیت گوینده را می خواند. این نیت خوانی از کلام فرد بر چه اساسی صورت می گیرد.

از نشانه های عدم خشیت، قضاوت های ناقص است. گاهی در یک سخنرانی، گوینده در ابتدا یک مطلبی را مطرح می کند و در آخر سخنرانی خود آن مطلب را رد می کند. برخی همان ابتدای کلام فرد را می گیرند و بر روی آن قضاوت می کنند.

از نشانه دیگر خشیت این است که گوش فرد بیشتر از زبان او کار کند. قبلاً بیان کردیم برخی از جوامع، حکومت ها و انسان ها بیشتر از زبان و دست خود استفاده می کنند. از گوش خود یا استفاده نمی کنند یا در زمان آن به درستی از آن بهره نمی برند. یکی از نشانه های خشیت این است که انسان از گوش خود بیشتر از زبان یا دست خود استفاده کند.

این آیه قرآن می فرماید: «فإننا نقر فی الناقور* فذلک یؤمئذ یوم عسیر» در این آیه دقت کنید. ناقور همان صور است. زمانی به آن ناقور می گویند که این قدر صدای آن شدید است که پرده صور را پاره می کند. به نوک حیوان، منقار می گویند؛ چون نوک می زند تا سوراخ می کند. گویا خداوند می خواهد بفرماید: صوراسرافیل پرده گوش را پاره می کند. گویا می فرماید: هرچه که در دنیا گوش نکردید در قیامت گوش خواهید کرد به حدی که پرده گوش پاره می شود.

خشیت به مراعات شریعت است. این موارد که بیان کردیم از باب نمونه است و الا منحصر در این موارد نیست. از خداوند می‌خواهیم که به ما تقوایی بدهد که مصداق این آیه «انما یخشی الله من عباده العلماء ان الله عزیز غفور» باشیم.

پاسخ به سؤالات

سؤال: چندین سال پیش جوانی به من گفت دین اسلام دین پول‌دارها است؛ زیرا فرد کاری انجام نمی‌دهد و پول می‌دهد که بعد از مرگ، نماز و روزه او را انجام بدهند. بنده جوابی به او دادم که مبهوت بماند؛ ولی وجه حکیمانه اصلی این مسئله را می‌خواهم بدانم.

پاسخ: برنامه خداوند متعال بر رحمت است. چرا یک موردی که نماد رحمت خداوند است را زیر سوال ببریم. مواردی هم است که بنده بخشیده نمی‌شود. گاهی ممکن است برای ترک یک نماز، سال‌ها گرفتار باشد. آنچه مسلم است نماز و روزه‌ای که برای او قضا می‌کنند بی‌ثمر نیست.

این که می‌گویید فقیر توان مالی ندارد تا دیگران نمازهای او را بخوانند، از اینجا مانده و از آنجا رانده است، باید بدانید فقر پاداش است. از چیزهایی که در قیامت به داد انسان می‌رسد فقر شخص است. به این جهت برخی از بزرگان با این که امکانات داشتند، می‌گفتند نمی‌خواهیم این لباسی که در سلک فقرا است را از ما بگیرند. این صحیح نیست که فقر را هم بالای دنیا و هم بالای آخرت حساب کرده‌اید. فقر یک لباس رحمت است؛ لذا برخی تلاش می‌کنند با این لباس وارد قیامت شوند تا از این امکان استفاده کنند. البته این دلیل نمی‌شود که بگوییم حکومت‌هایی که مردم را فقیر نگه می‌دارند کار خوبی می‌کنند. آن‌ها وظایف خود را دارند و از این بابت هم مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت.

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث اجرت قاضی تمام شد. اشکالات را هم جواب دادیم. گفتیم از باب تناسب، اجرت مبلغان دینی، اجرت اذان و از این قبیل را هم بررسی کنیم. برخی گفته‌اند اگر اجرت قاضی جایز باشد و قاضی بتواند از متخاصمین پول بگیرد، کسانی که توان هزینه دادرسی را ندارند و حق آنها ضایع شده است، اصلاً طرح دعوا نمی‌کنند. وقتی فرد ملاحظه می‌کند که باید هزینه دادرسی بدهد، قاضی هم از متخاصمین می‌تواند پول بگیرد، هزینه وکیل باید بدهد، در نهایت از شکایت خود منصرف می‌شود. هیچگاه نباید شرایط در حکومت صالح و عادل به گونه‌ای باشد که شخص مظلوم نتواند اقامه دادرسی کند. در مواردی که مظلوم به دلیل عدم توان مالی در تأمین هزینه‌های دادرسی نمی‌تواند طرح دعوا کند باید هزینه‌ها از بیت المال تأمین شود. این‌ها مشکلات اجرایی است. کارگزاران باید در مرحله اجرا آن را حل کنند. این مشکلات به حساب شریعت گذاشته نمی‌شود. کلام آقای خوئی را دنبال می‌کردیم ایشان می‌فرمودند که معلم قرآن و مبلغان مانند قضات، حق گرفتن اجرت ندارند. دو دلیل بیان کردند. دلیل اول این که این اجرت رشوه است و رشوه هم حرام است. دلیل دوم هم این است که برخی از امور، طبیعت آن مجانی بودن است و لذا نمی‌توانیم در مقابل آن اجرت دریافت کنیم. دلیل سومی هم بود که روایت یوسف بن جابر باشد؛ اما ایشان به دلیل این که روایت را قبول نداشتند آن را به حساب نیاوردند.

نقد ابتدایی بر کلام آقای خوئی

خود ایشان بر کلام خودشان پایبند نمانده‌اند. یک نقضی بر کلام ایشان است. قبلاً ایشان رشوه را معنا کرد. رشوه را تعریف کردند به آن چیزی که به قاضی داده می‌شود تا به نفع فرد باذل حکم کند، چه حق با باذل باشد و چه حق با او نباشد. «مابذل لقاضی لیحکم له حقاً کان أو باطلا» لذا رشوه را مختص باب قضا دانستند.

این نقضی که به ایشان کردیم از نظر تاریخی بعد از حرف ایشان در مصباح الفقاهه است. بین کلام ایشان در مصباح الفقاهه و این کلام ایشان در رشوه، حدود بیست سال فاصله زمانی وجود دارد. آقای خوئی رشوه را در مبانی تکملة آورده است و کلام ایشان بر عدم اخذ اجرت بر تعلیم قرآن که استدلال به رشوه بودن کردند، در کتاب مصباح الفقاهه است. تاریخ چاپ این دو کتاب را ملاحظه کنید حدود 20 سال فاصله دارند. مصباح الفقاهه بیست سال زودتر از مبانی تکملة ایشان است. از سویی هم مبانی تکملة کار متمرکز ایشان است؛ ولی مصباح الفقاهه تقریرات شاگرد ایشان است. بنده احساس کردم که ایشان در مصباح الفقاهه هنوز در بحث قضا کار نکرده‌اند؛ چون می‌گویند ادله‌ای داریم که اجرت قاضی را حرام می‌دانند در حالی که خود ایشان می‌گویند ادله‌ای بر حرمت اجرت نداریم. نظر متخصص را زمانی که در یک بحث، متمرکز کار کرده است را بر نظر دیگر او زمانی که متمرکز نیست مقدم می‌کنیم.

دلیل دیگر ایشان طبع مجانی بودن این امور بود. این حرف خیلی جای کار و دقت دارد. این مجانیت چه معنایی دارد. این که برخی از شغلها اقتضای مجانیت می‌کند چه معنایی دارد. در بحث فقهی، فقیه نباید از امور روزمرگی متأثر شود. این که یک روحانی برای تبلیغ، پول بخواهد و قیمت‌گذاری کند بگوییم حرام است؛ چون طبع مجانیت دارد؟ دلیل این حرف چیست؟ این که علما این کار را نمی‌کردند و این کار پسندیده‌ای نیست، در جای خودش درست است؛ اما بحث بر حرمت یا عدم حرمت این فعل است. بنده برای این وجه هیچ دلیلی پیدا نکردم.

کلام آقای خوئی را تمام کنیم و به سراغ دیگران برویم. نظرات یکی دو نفر از علما را بیان خواهیم کرد و سپس به سراغ تحقیق مسئله خواهیم رفت.